



تبیین رابطه دین و عرفان / شریعت، مقدمه طریقت و حقیقت است

عارفان اسلامی به اتفاق آرا به لزوم و ضرورت شریعت فتوا داده و طریق رسیدن به مقام محبت و معرفت را همانا شریعت می‌دانند.

عارفان اسلامی به اتفاق آرا به لزوم و ضرورت شریعت فتوا داده و طریق رسیدن به مقام محبت و معرفت را همانا شریعت می‌دانند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از حجت الاسلام خسروپناه در مورد رابطه دین و عرفان است که در پی می‌آید.

اگر از عرفان، عرفان تحقق یافته در نظام فکری ابن‌عربی اراده شود، بسیاری از آموزه‌های عرفان نظری با اسلام هماهنگی دارد؛ لکن برخی از مسائلی نیز با آموزه‌های اسلامی در تهافت است و تطبیق صد در صد با اسلام ندارند. اگر از عرفان، شناخت حق تعالی و اسما و صفات او و نیز سیر و سلوک جهت قرب او باشد، باید بگوییم که راه قابل اعتماد و مطمئنی غیر از اسلام در این زمینه وجود ندارد. فقط باید این مسیر را از قرآن و سنت انتظار داشت؛ حتی برای رسیدن به شهود عرفانی و بهره‌گرفتن از راه دل باید از این مکتب و مدرسه آموخت و به لطف الهی با ترویج روایات و ادعیه عرفانی از سوی اهل بیت عصمت و طهارت می‌توانیم به نحو حداکثری به این حقیقت دست یابیم و هم در بُعد معرفت و هم در بُعد عمل به تکامل عرفانی نائل آییم.

ادعیه‌ای که در مجامع روایی شیعه نقل شده است، مانند: دعای ابوحمزه ثمالی، مناجات حضرت امیر(ع) در مسجد کوفه، مناجات شعبانیه، دعای عرفه، دعای کمیل، دعای جوشن کبیر و ده‌ها دعای دیگر، مملو از معارف نظری و عملی عرفانی‌اند و نیز روایاتی، مانند: حدیث قرب‌نوافل و خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه و دیگر منابع روایی، مدد فراوانی به سالک طریقت و معرفت می‌رساند و آن را به حقیقت نائل می‌سازد؛ بنابراین، دین اسلام مشتمل بر شریعت (دستورالعمل‌های دین = احکام و اخلاق)، طریقت (دستورهایی که انسان را به حق می‌رساند) و حقیقت (معارف و حقایقی که از راه شهود و کشف نصیب عارف می‌شود) است؛ چنان که بین این سه مرتبه، ارتباطی محکم وجود دارد. بدین لحاظ، بدون رعایت موازین شرعی، پیمودن درست طریقت و کشف حقایق به دست نمی‌آید.

نتیجه آن‌که:

۱- تفکیک فقه و عقاید از عرفان درست نیست؛

۲- فقه و اخلاق یعنی شریعت، مقدمه طریقت و حقیقتند؛

۳- مقدم دانستن شریعت برای طریقت و حقیقت، هم در حدوث و هم در بقا؛ هم در آغاز و هم در استمرار است؛ مانند مقدم بودن مطالب علمی سطوح متوسطه برای سطوح بالاتر؛ بنابراین، از نظر عارفان، شریعت، صدف دین نیست؛ بلکه مقدمه طریقت و حقیقت است؛

۴- دین، میزان عرفان عملی یعنی طریقت، و میزان عرفان نظری یعنی حقیقت به‌شمار می‌رود.

مکتب عرفان نظری با بهره‌گیری از اصطلاحاتی، مانند: ولایت، نبوت، شریعت، بر پیوند دین و عرفان اعتقاد دارند. ولایت از حیث اولیا، به سه قسم ولایت الهی، بشری، و ملکی تقسیم می‌شود. ولایت بشری نیز به دو قسم ولایت عامه و خاصه یا مطلقه و مقیده انشعاب می‌یابد. ولایت عامه، در عرفان به سه معنا به‌کار رفته است:

۱- نخست به معنای تولی و تصدی بعضی از مردم بر بعضی دیگر؛

۲- معنای دوم، یعنی ولایت عموم مؤمنان صالح بر حسب مراتبشان؛

۳- سومین معنای ولایت عامه بشری، ولایت مطلقه است؛ اما ولایت خاصه، مقامی است که عارفان در اثر سیر و سلوک معنوی و گذراندن سفر از خلق به حق به مقام فنای در حق رسیده، جهات بشری را کنار می‌گذارند و حق تعالی به صفات و تعینات ربانی در

آنان تجلی می‌کند و صحیفه دل را از رذایل و خبائث نفسانی تطهیر می‌سازند و به جناب حق توجه کامل می‌یابند. از اغیار بریده، دل به آستان دوست آرمیده، به میزان تقربشان به حق، از حقایق حضوری شهودی و علوم غیبی اطلاع می‌یابند.

در این مرحله، ولیّ با الهام و ارشاد غیبی و وحی الهی با حق تعالی پیوند شدیدی برقرار ساخته، صاحب کرامت و خرق عادت، و مبدأ افعال الهی می‌شود و حق تعالی با چشم او می‌بیند و با گوش او می‌شنود و با دست او انجام می‌دهد و این، همان وصول به مقام قرب النوافل است که هیچگاه منقطع نمی‌شود و همیشه دوام می‌یابد؛ زیرا ولایت، باطن نبوت، و نبوت، ظاهر ولایت، و ولایت، فوق نبوت و رسالت است و مقصود از ختم ولایت عامه و خاصه نیز ختم زمانی نیست؛ بلکه ختم احاطه‌ای است؛ یعنی خاتم اولیا از حیث اطلاق و احاطه، بر جمیع ولایات احاطه دارد و نزدیک‌ترین سالکان به حق تعالی است، نه این که ولی دیگری تحقق نیابد. تفاوت نبی و رسول و ولی این است که نبی و رسول، دارای تصرف در خلق بر حسب ظاهر و شریعت هستند؛ اما ولی بر حسب باطن و حقیقت در آنان تصرف می‌کند؛ به همین جهت، ولایت، از نبوت بزرگ‌تر است.

جمله عارفان، نائل شدن به مقام ولایت خاصه را بهره‌مندی از شریعت و دین معرفی کرده‌اند که رسیدن به مقام قرب نوافل و تعینات ربانی و تطهیر نفس از خبائث، فقط از طریق دین و دینداری و سیر و سلوک برگرفته از شریعت میسر است. پس دین در تأمین این مهم نقش اصلی را بازی می‌کند.

عنوان دیگری که شناخت آن در مسأله رابطه دین و عرفان ضرورت دارد، واژه شریعت است. عارفان اسلامی به اتفاق آرا به لزوم و ضرورت شریعت فتوا داده و بر این اساس فرموده‌اند: «ان الشرع وضع الهی و ترتیب ربانی واجب علی الانبیاء و الاولیاء: القیام به والامر باقامته اعی واجب علیهم تکمیل مراتبه الثلاثه الجامعه لجمیع المراتب،» و طریق رسیدن به مقام محبت و معرفت را همانا شریعت می‌دانند.